

عوامل مرتبط با فقر شهری ایران طی سال‌های (۱۳۶۳-۱۸۵)

مهدی نورمحمدی*، حاتف حاضری**

طرح مسئله: چگونه شاخص‌های فقر در مناطق شهری نسبت به متغیرهای اقتصادی واکنش نشان داده است؟ و شدت تأثیر هر یک از این متغیرهای اقتصادی بر فقر شهری به چه اندازه بوده است؟ سئوالی است که با آن روبرو شده و بنابراین در پاسخ به سئوالات مذکور هدف اصلی این تحقیق سنجش «اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر فقر شهری» است. روش: تحقیق حاضر بر اساس داده‌های اقتصاد کلان در طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۸۵ و تدوین یک مدل اقتصاد سنجی، درصدد شناسایی اثر متغیرهای اقتصادی بر فقر در مناطق شهری می‌باشد. ابتدا رابطه متغیرهای اقتصادی با فقر به صورت توصیفی و کلی بیان شده، سپس برای تجزیه و تحلیل اثر متغیرهای اقتصادی بر فقر شهری یک مدل اقتصاد سنجی تشکیل داده می‌شود.

یافته‌ها: افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه، افزایش هزینه‌های جاری و عمرانی دولت و افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم موجب کاهش فقر شهری شده در مقابل افزایش نرخ و افزایش نرخ بیکاری موجب افزایش فقر شهری می‌شود.

نتایج: در مناطق شهری نرخ بیکاری باعث افزایش در هر دو شاخص فقر می‌شود که البته اثر بیکاری بر شاخص نسبت سرشمار بیش‌تر است. در مناطق شهری، بیکاری از عوامل اصلی فقر به حساب می‌آید. اثر نرخ بیکاری بر درصد فقرا نسبت به شکاف فقر بیش‌تر بوده است.

کلیدواژه‌ها: شاخص شکاف فقر، شاخص نسبت سرشمار، عوامل مؤثر بر

فقر شهری، فقر شهری.

تاریخ پذیرش: ۱۱/۸/۸۹

تاریخ دریافت: ۱۳/۹/۸۷

* دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس <mahdi_normohamadi@yahoo.com>

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

افزایش رفاه اقتصادی مردم و کاهش فقر یکی از اهداف اصلی برنامه‌های توسعه اقتصادی در هر کشوری است [تقوی، ص ۳، ۱۳۷۹]. فقر از پدیده‌های نامطلوبی است که از آغاز زندگی بشر در این کره خاکی با وی قرین و هم نشین بوده است (آذری، ۱۳۸۶). علی‌رغم پیشرفت‌های چشم‌گیر در حوزه‌های علوم اجتماعی تعریف جامع و کلی از فقر و توافق جهان شمولی برای محاسبه اندازه آن وجود ندارد (مهریار، ۱۳۷۳). پدیده فقرهنگامی که از نسلی به نسل دیگر تداوم یابد، ریشه دوانده و به صورت یک فرهنگ تبدیل شده و به عنوان مانعی پایدار در مقابل توسعه می‌گردد. فقر همواره به عنوان یک مسئله جهانی مطرح بوده، اما از اواخر دهه ۷۰ و به ویژه با شروع دهه ۸۰ به دلیل پذیرش برنامه اصلاح ساختاری، آزادسازی و خصوصی‌سازی توسط بسیاری از کشورهای جهان فقر و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر با شدت بیش‌تری مورد توجه قرار گرفت. در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ برنامه توسعه سازمان ملل متحد، وضعیت فقر در پایان دهه ۱۹۹۰ این گونه توصیف می‌شود (UNDP, 2003): «در حال حاضر ۵۴ کشور فقیرتر از سال ۱۹۹۰ هستند. در ۲۱ کشور نسبت بیش‌تری از مردم در گرسنگی به سر می‌برند. در ۱۴ کشور، کودکان بیش‌تری قبل از ۵ سالگی می‌میرند. در ۱۲ کشور، نرخ ثبت نام مدارس کاهش یافته است. چنین پس‌رفت‌هایی د زندگی بشر بی‌سابقه بوده است. تنها در سه کشور، شکاف نرخ مرگ و میر کودکان میان گروه‌های ثروتمند و فقرا کم‌تر شده است.»

در پاسخ به چنین وضعیتی و به منظور جلوگیری از توسعه فقر، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، اعضای اسکاپ اقدامات قابل ملاحظه‌ای را در عرصه بین‌المللی انجام داده‌اند. در ایران نیز برای مبارزه با فقر در قالب برنامه‌های توسعه طرح سامان دهی اقتصادی، پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته و چندین بار لایحه فقرزدایی تهیه و تنظیم شده است. ولی این کوشش‌ها نهایتاً به اقدام بسیار موفقی منجر نشده است (خالدی، ۱۳۸۴). براساس بررسی‌های انجام شده در پایان سال

۱۳۸۵ حدود ۱۷٪ از جمعیت کل کشور از نظر تأمین مخارج زندگی و معیشت زیر خط فقر مطلق قرار داشته‌اند. در بررسی دیگری که مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، تحت عنوان «بررسی تحول سطح رفاه و توزیع آن، خط فقر و مشخصات اقشار فقیر» انجام داده است سهم فقر در جامعه شهری را ۱۳٪ اعلام نموده که قریب ۶۰٪ از آن‌ها را خانواده‌های بی‌سرپرست و بالای ۶۰ سال تشکیل می‌دهد که در شرایط اقتصادی تورم‌زا بسیار آسیب‌پذیر و شکننده می‌باشد. همچنین تعداد محرومین تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی بیش از ۴/۵ میلیون نفر (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی حزب مؤتلفه اسلامی، ۱۳۸۶). در حالت کلی می‌توان گفت که اوضاع اقتصادی خانوارهای ایرانی طی دو دهه گذشته (۸۲-۱۳۶۱) شرایط نگران‌کننده‌ای داشته است و خانوارها به شکل فزاینده‌ای تحت فشارهای اقتصادی بوده‌اند (غروی نخجوانی، ۱۳۸۴).

تعریف مسئله

یکی از اهداف توسعه، کاهش فقر است. در برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور با تأکیدی که بر بسط و تحقق عدالت اجتماعی گردیده، کاهش فقر اهمیت مضاعف یافته است. از جمله این که در ماده ۹۵ قانون برنامه چهارم توسعه، تکالیف متعددی برای کاهش فقر و نابرابری بر عهده دولت گذاشته شده است (ارضروم‌چیل، ۱۳۸۴). تحقق اهداف توسعه بدون شناخت و ارزیابی علمی از وضعیت فقر، عوامل مؤثر بر آن مانند اثر متغیرهای اقتصادی بر فقر و جستجوی راهکارهای مناسب امکان‌پذیر و ممکن نخواهد بود. مبحث فقر بیش‌تر از آن جهت اهمیت دارد که حیات اجتماعی را به خطر می‌اندازد و کرامت انسانی را تهدید می‌کند (دفتر اقتصاد کلان، ۱۳۷۹). فقر ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و همچنین سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید می‌کند، در واپسین دهه‌های قرن بیستم فرآیندهای گوناگونی موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «شهری شدن فقر» یا «فقر شهری» شده است که یکی از بازتاب‌های کالبدی آن در ساخت‌یابی سکونت‌گاه‌های غیررسمی یا

به عبارتی دیگر «حاشیه نشینی» تبلور یافته است (جوهری پور، ص ۴۴، بی تا). فقر شهری در کشورهای در حال توسعه با سرعت بیش تر و حجم بالاتری در حال گسترش است.^۱ شهرنشینی در کشور ما نیز با سرعت فوق العاده‌ای در حال گسترش است. دلیل این گرایش افراطی به شهر در ایران، این است که شهرنشینی مساوی با برخورداری بیش تر از امکانات و فرصت‌های بیش تر و بهتر برای زندگی است. یک قانون ساده جامعه‌شناسی می‌گوید: هر نوع تغییر سریع و خارج از قاعده‌ای در جامعه انسانی می‌تواند موجب آشفتگی و نابسامانی - تئوری آنومی اجتماعی - گردد (نصراله پور، ۲۰۰۸). با این حال، هنوز فقر به عنوان یک پدیده هولناک مانعی برای توسعه پایدار به ویژه در جوامع شهری بوده و زندگی بشر را مورد تهدید قرار داده است. اگرچه در زمینه فقر، در سطح ملی تحقیقات زیادی صورت گرفته است لیکن این تحقیقات، اولاً بیش تر مربوط به برآورد خط فقر و میزان فقر می‌باشد. ثانیاً بیش تر بر مسئله فقر روستایی تأکید کرده است؛ و غالباً به اثر متغیرهای اقتصادی بر فقر شهری پرداخته نشده است و در مواردی تنها به بررسی جامعه‌شناسی مسئله فقر شهری اکتفا شده است. با این حال علی رغم این تلاش و صرف منابع مالی قابل ملاحظه‌ای تحت عنوان کمک به اقشار یا مناطق محروم هنوز هم جوامع شهری، شاهد حجم وسیعی از فقر و محرومیت در کالبد سکونتگاه‌های غیر رسمی و حاشیه نشینی بوده است. لذا در این راستا، به منظور ارائه یک راهکار مناسب، در کنار سایر برنامه‌های فقرزدایی در جوامع شهری، شناخت صحیح چگونگی واکنش شاخص‌های فقر شهری نسبت به متغیرهای اقتصادی و تخمین شدت تأثیر هر یک از این متغیرها بر فقر شهری می‌تواند به عنوان یک راهنمای مناسب برای نشان دادن چگونگی تأثیرگذاری متغیرهای اقتصادی بر فقر، جهت تدوین برنامه‌های فقرزدایی و استفاده بهینه از منابع برای کاهش فقر و محرومیت در جوامع شهری کشورمان باشد.

1. United Nations Population Fund;2007

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نوع همبستگی است و از داده‌های موجود استفاده شده است و نوعی تحلیل ثانویه است و همچنین برای تحلیل چند متغیره از رگرسیون استفاده نموده است. بر اساس داده‌های اقتصاد کلان در طی سال‌های ۸۵-۱۳۶۳ و تدوین یک مدل اقتصادسنجی، درصدد شناسایی رابطه متغیرهای اقتصادی با فقر در مناطق شهری می‌باشد. ابتدا رابطه متغیرهای اقتصادی با فقر به صورت توصیفی و کلی بیان شده، سپس برای تجزیه و تحلیل اثر متغیرهای اقتصادی بر فقر شهری یک مدل اقتصادسنجی تشکیل داده می‌شود، در این رساله خط فقر مطلق و شاخص‌های فقر نسبت سرشمار و شکاف فقر، جهت تخمین شدت همبستگی متغیرهای کلان اقتصادی با شاخص‌های فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر با استناد به خط فقر مطلق محاسبه شده به روش نیازهای اساسی و شاخص‌های فقر برآوردی برای وزارت رفاه به خاطر در نظر گرفتن مفاهیم مقیاس معادل جهت برآورد خط فقر به عنوان داده‌های مورد نظر مورد استفاده قرار گرفته و آمار مورد استفاده برای متغیرهای دیگر نیز از مرکز آمار ایران و بانک مرکزی گردآوری شده است. لازم به ذکر است که آمار مربوط به بیکاری شهری از سال ۱۳۶۷ به بعد در دسترس بوده، لذا برای سال‌های ۱۳۶۶-۱۳۶۳ متغیر مذکور درصدی (میانگین هندسی نسبت بیکاری شهری به بیکاری ملی ۶۷ به بعد) از بیکاری ملی می‌باشد.

چهارچوب نظری تحقیق

تعریف فقر و انواع آن

بررسی‌ها نشان می‌دهد که یک تعریف علمی از فقر که مورد توافق عمومی باشد، در اختیار نمی‌باشد، زیرا فقر یک پدیده پیچیده اقتصادی است که دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است، بنابراین ذاتاً بحث برانگیز است. مفهوم فقر و تعاریف آن و شاخص‌های اندازه‌گیری آن به چند دلیل مهم است (خداداد کاشی، ۱۳۸۱). قابل ذکر است

که تفاوت در نتایج مربوط به اندازه فقر که توسط محققین مختلف محاسبه شده است به چند علت می‌تواند باشد. اول آن که تعریف فقر از نظر محققین مختلف ممکن است متفاوت باشد. دوم آن که برای اندازه‌گیری فقر روش واحدی وجود ندارد سوم آن که متغیر یا متغیرهایی که به کمک آن‌ها فقر ارزیابی می‌شود متعدد می‌باشند.

فقر را عموم صاحب‌نظران مسئله‌ای اجتماعی می‌دانند (زاهدی مازندرانی، بی‌تا)). به عنوان نمونه «پردن»^۱، تانسند، سن^۲، بانک توسعه آسیایی^۳ و فیلدز^۴ هر یک با دیدگاهی خاص فقر را تعریف نموده‌اند.

بوت و راونتری^۵ در اواخر قرن نوزدهم تلاش کردند که بین فقر مطلق^۶ و فقر نسبی^۷ تمایز قائل شوند:

فقر مطلق، که تنها به موضوع ادامه حیات افراد توجه دارد، بر این اساس تعریف می‌شود که هر فرد نیازهای پایه یا حداقلی برای معیشت دارد که عدم تأمین آن‌ها وی را دچار مشکل می‌کند. در نتیجه خط فقر مطلق میزان درآمدی است که شخص با کم‌تر از آن نمی‌تواند احتیاجات اصلی خود را تأمین کند^۸. که شامل: غذا، مسکن و پوشاک می‌باشد. یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که به محاسبه خط فقر مطلق وارد می‌شود همین تفاوت در تعریف نیازهای پایه انسانی است..

فقر نسبی، به عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود تعریف شده است. در فقر نسبی که ناشی از اختلاف شدید درآمدی است فقر صرفاً ناشی از فقدان منابع جهت تأمین نیازهای اساسی نیست بلکه ناشی از کمبود منابع فرد جهت دسترسی به حداقل استاندارد زندگی جامعه می‌باشد. بنابراین در تعریف فقر نسبی به نابرابری در توزیع درآمد و ثروت بیش از

1. Joseph, P. Proudhon

2. Amartia Kumar Sen.

3. ADB

4. Felids

5. Booth & Rowntree

6. absolute poverty

7. relative poverty

8. <http://www.iranf.com> : Harvey: 106; 1993

میزان مطلق درآمد افراد توجه می‌شود.^۱ اما همواره مشکل‌ترین سؤال در مورد فقر نسبی آن است که چگونه باید اندازه‌گیری شود. حتی در سطح یک کشور هم شاهد تعداد زیادی خط فقر نسبی می‌باشیم که در نتیجه آمار متفاوتی در اختیار برنامه‌ریزان قرار داده است (ارضروم چیل، ۱۳۸۴).

فقر شهری، بسیاری از موارد یاد شده در ارتباط با تعریف فقر در فقر شهری هم قابل بررسی است. اما فقر شهری پدیده چند بعدی است و شهرنشینان به خاطر بسیاری از محرومیت‌ها؛ از جمله عدم دست رسی به فرصت‌های اشتغال، مسکن و زیرساخت‌های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و دست رسی به بهداشت، آموزش و امنیت فردی در رنج و مضیقه‌اند. فقر شهری تنها محدود به ویژگی‌های نام‌برده نبوده و اشاره به شرایط ناپایدار منجر به آسیب‌پذیری و ناتوانی در مقابل آسیب‌ها نیز دارد. (Baharoglu, 2002) فقر شهری ضرورتاً به معنای ناتوانی انجام فعالیت‌های اقتصادی نیست و شهرها فرصت‌های اقتصادی بیش‌تر برای مهاجران کم‌درآمد فراهم می‌آورند ولی در مقابل فرصت‌های محدودی را در مشارکت برای اداره شهری، برخورداری از خدمات و فرصت‌های توسعه نیز مهیا می‌سازد (محمدی، ۱۳۸۶). سیاست‌ها و ترتیبات نهادی که کل جامعه را در احاطه خود دارد، فقر شهری را ایجاد و تقویت می‌کند (جوهری‌پور، ۱۳۸۱). ناکارآمدی سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دهه هشتاد میلادی و تأثیر آن بر کاهش آهنگ توسعه اقتصادی بر شمار گروه‌های آسیب‌پذیرتر به ویژه در کشورهای در حال توسعه افزوده و به تدریج کانون فقر را از روستاها به شهرها انتقال داده است (جوهری‌پور، ۱۳۸۱). مطالعات در کشورهای مختلف نشان داده است که رابطه اندکی بین مهاجرت و افزایش فقر شهری (ونه تمرکز فقر در شهرها) وجود دارد و رشد طبیعی جمعیت شهرها نیز در افزایش فقر بسیار مؤثر بوده است (محمدی، ۱۳۸۶). به‌طور کلی فقر شهری در مقایسه با فقر روستایی حساسیت بیش‌تری به

۱- یک روش معمول در این زمینه این است که جمعیت به گروه‌های با مضرب ۵ یا ۱۰ بر حسب درآمد به ترتیب صعودی طبقه‌بندی شود و نسبت درآمد دریافت شده توسط گروه‌های مختلف درآمدی با هم مقایسه شود.

وضعیت اقتصاد کلان دارد (جوهری پور، بی تا). به دنبال اهمیت موضوع فقر شهری در سال ۱۹۹۷ اجلاس جهانی فلورانس با عنوان «روند رو به گسترش فقر شهری» برگزار شد و نهاد جهانی جدیدی به نام «همایش جهانی درباره فقر شهری» یا ایفاپ^۱ تأسیس شد هدف از برگزاری این همایش ایجاد چارچوب وبستری برای ایجاد آگاهی و مبادله تجربه در زمینه مبارزه با فقر شهری بوده است (جوهری پور، ۱۳۸۱).

خط فقر: بیشترین معیار مورد استفاده برای اندازه گیری فقر و تعیین فقرا و تمیز آنها از غیرفقرا یک آستانه یا ملاک بنام «خط فقر»^۲ می باشد. با استناد به چنین خط فقری، می توان افراد زیر این خط فقر را به عنوان فقیر تلقی کرد و درصد آنها را از کل جامعه مشخص نمود. به عقیده مارتین راولیون^۳ خط فقر عبارتست از مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح حداقل رفاه متحمل می شود. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند فقیر تلقی می شوند. این آستانه را می توان بر اساس واحد پولی و حداقل مخارج برای ادامه حیات تعریف نمود. اما ادامه حیات خود کاملاً روشن نمی باشد (Ravallion, 1998). بعضی از محققین حداقل تغذیه برای ادامه حیات را بر حسب میزان انرژی و پروتئین مورد نیاز بدن تعریف می کنند (خداداد کاشی، ۱۳۸۱). این حداقل اجتماعی بر مبنای شرایط فرهنگی هر کشور تعریف می شود و در نتیجه می تواند بین کشورها متفاوت باشد (Bourguignon.F and L.Dasilva, 2003).

خط فقر مطلق و نسبی: بسته به این که فقر به مفهوم مطلق یا نسبی در نظر گرفته شود، آستانه ای به نام خط فقر تعریف می شود که مرز بین فقیران و سایر افراد جامعه را مشخص می کند. به این ترتیب ملاحظه می شود که خط فقر نیز دارای دو مفهوم مطلق و نسبی می تواند باشد که انتخاب هر یک از این دو، در سیاست های عملی فقرزدایی می تواند حائز اهمیت باشد. زیرا شاخص های فقر مبتنی بر هر یک از این دو مفهوم، حساسیت های متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی - اجتماعی کوتاه مدت و بلندمدت ویا نابرابری درآمدی

1. international Forum for Urban Poverty

2. poverty line 3. ravallion, M. ,(1998)

از خود نشان می‌دهند (ابوالفتحی قمی، ۱۳۷۱).

انواع شاخص‌های بررسی فقر شهری

شاخص نسبت سرشمار^۱ رایج‌ترین شاخص اندازه‌گیری میزان فقر، شاخص نسبت سرشمار (P_0) می‌باشد. این شاخص به صورت نسبت تعداد افراد فقیر به کل افراد جامعه تعریف می‌شود یعنی: $H = P_0 = q/n$ که در آن q تعداد افراد فقیر و n تعداد کل افراد جامعه است. این شاخص نشان می‌دهد که چه نسبتی از افراد زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اندازه این شاخص بین صفر (حالتی که هیچ فقیری در جامعه وجود نداشته باشد) و یک (حالتی که کلیه افراد جامعه فقیر باشند یعنی درآمد کلیه افراد جامعه کم‌تر از درآمد متناظر با خط فقر باشد) تغییر می‌کند. اگرچه این شاخص دارای کاستی‌هایی در زمینه نشان دادن عمق فقر است، اما به دلیل ارائه تصویری ساده و کلی از نقشه فقر در جامعه و به علت عدم وجود داده‌های آماری مورد نیاز برای محاسبه شاخص‌های دیگر در بیش‌تر موارد، این شاخص مورد استفاده فراوانی در کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است (رئیس‌دانا، بی‌تا)).

شاخص شکاف فقر^۲ (P_1) برای بیان عمق فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد و براساس تفاوت درآمد فرد یا خانوار فقیر از خط فقر تعیین می‌شود. شکاف فقر (شکاف درآمدی) برای خانوار فقیر i به صورت روبه‌رو می‌باشد: $g_i = z - y_i$

شکاف فقر خانوار فقیر i = z = خط فقر y_i = درآمد خانوار i ام

در این صورت شکاف فقر برای کل خانوارهای فقیر بصورت $g = P_1 = \sum_{i=1}^q g_i = \sum_{i=1}^q (z - y_i)$ نشان داده می‌شود که شکاف درآمدی کل خانوارهای زیر خط فقر (q خانوار) نیز می‌باشد.

1. headcount ratio index

2. poverty gap index

از تقسیم g_i بر خط فقر نسبت شکاف درآمدی برای خانوار i ام به دست می‌آید. $G_i = \frac{g_i}{z} = \frac{z - y_i}{z}$ و برای کل خانوارهای فقیر (q خانوار) نسبت شکاف درآمدی به صورت زیر خواهد بود (عامری، ۱۳۸۶):

$$G = \sum_{i=1}^q G_i = \sum_{i=1}^q \left(\frac{z - y_i}{z} \right) = \frac{\sum_{i=1}^q (z - y_i)}{q \cdot z}$$

از شاخص شکاف فقر معمولاً جهت برآورد منابع مورد احتیاج برای فقرزدایی استفاده می‌شود به طوری که بیان‌گر مقدار منابع مورد نیاز جهت تخفیف فقر است. از معایب شاخص شکاف فقر آن است که در مورد تعداد افراد فقیر اطلاعاتی نمی‌دهد، و تفاوت در وخامت فقر (شدت فقر) در دو توزیع مختلف را نشان نمی‌دهد (Ravallion, 1992).

جدول ۱: پیشینه تحقیقات انجام شده در خصوص فقر شهری

نام محقق	کشور	نتایج	منبع
رشید امجدو رای، آی.کمال	پاکستان	بهبود توزیع درآمدها، اصلاح رابطه مبادله بخش کشاورزی نسبت به بخش صنعت، کاهش تورم، ورود سرمایه‌های خارجی بیش‌تر افزایش تولید غلات و مواد غذایی	Rashid, 1997
فن، هیزل و تورت	هندوستان	سرمایه‌گذاری بیش‌تر در امور جاده‌سازی، بیش‌ترین تأثیر را بر کاهش فقر دارد	Fan, 2000
فیلیپ و نود	آفریقای - جنوبی	عامل اصلی فقر، سطح تحصیلات پایین و بعد خانوار می‌باشد	Philip, 2002
اسرا و اکیپنار	ترکیه	افزایش بعد خانوار، بیکاری، مهاجرت، کارهای روزمزدی در بخش کشاورزی و ساختمان‌سازی،	Esra, 2007

1. severity

نام محقق	کشور	نتایج	منبع
		وضعیت تحصیلی پایین، کمبود بیمه‌های اجتماعی از عوامل اصلی فقر می‌باشد	
پرادیب آگراوال	قزاقستان	افزایش رشد اقتصادی از طریق افزایش اشتغال و دستمزدها و افزایش درآمدهای نفتی و هزینه‌های اجتماعی به‌طور قابل ملاحظه‌ای باعث کاهش فقر شده است	Pradeep, 2008
سوری	ایران	روند فقر بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ نزولی بوده است که نرخ واقعی ارز با میزان فقر اندازه‌گیری شده رابطه منفی دارد و با افزایش میزان سرمایه انسانی خانوار میزان فقر کاهش یافته و با افزایش میزان سهم شاغلین دولتی میزان فقر در جامعه کاهش یافته است	سوری ۱۳۷۷
پروین وزیدی	ایران	سیاست کاهش ارزش پول ملی بیش‌ترین و سیاست افزایش مخارج دولت کم‌ترین تأثیر را بر گسترش فقر و نابرابری دارد. تأخیر در اجرای سیاست‌های تعدیل، باعث افزایش کم‌تر نابرابری درآمد می‌گردد تأخیر در اجرای سیاست‌های تعدیل در مقایسه با اجرای اهداف برنامه، به رغم بهبود در نابرابری توزیع درآمد، فقر را گسترش می‌دهد	پروین و وزیدی ۱۳۸۰

مأخذ: نگارندگان

متغیرهای کلان اقتصادی و فقر شهری

چه ارتباطی بین متغیرهای اقتصاد کلان (که بعضاً به عنوان متغیرهای سیاست‌گذاری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند) و فقر وجود دارد؟ طبیعی است که هر سیاست اقتصادی، در سطح کلان، تأثیرات مثبت و منفی برای خانوارها به همراه دارد، اما از دیدگاه کلان برآیند این

تأثیر و چگونگی توزیع آن میان خانوارها مهم است. مهم‌ترین گروه سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های پولی و مالی هستند که در راستای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود. مهم‌ترین ادوار تجاری شامل دوره‌های رکودی است که با کاهش عمده فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال و افزایش بیکاری همراه است و دیگری دوره‌های تورمی است که با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به صورت بی‌رویه همراه است. ثبات اقتصاد کلان اساس هر تلاش موفقیت‌آمیز برای رشد اقتصادی است. بررسی‌های تطبیقی بین کشورهای مختلف نشان می‌دهد که رشد، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری با ثبات اقتصاد کلان دارای همبستگی مثبت است. اگرچه اثبات این ارتباط علی و معلولی دشوار است، نتایج بررسی‌ها تأیید می‌کند که به‌طور کلی بی‌ثباتی اقتصاد کلان با عمل کردن ضعیف رشد اقتصادی نیز همراه است (World Bank, 2003). در این قسمت مروری بر اثر برخی از متغیرهای اقتصادی مانند بیکاری، تورم، رشد، مخارج دولت، مالیات و نقدینگی بر فقر شهری خواهیم داشت.

بیکاری و فقر شهری

افزایش نرخ بیکاری در جامعه، معضلات اجتماعی و عدم ثبات سیاسی را به دنبال خواهد داشت. مثلاً وقتی در کشوری مانند ژاپن نرخ بیکاری از مرز ۴ درصد گذشت موجب نگرانی مسئولین شده و آن را بحران بیکاری قلمداد کرده‌اند.^۱ کار مهم‌ترین منبع درآمدی گروه‌ها و خانوارهای فقیر است. بنابراین، افراد و خانوارهای فاقد شغل، از کسب درآمدهای لازم برای تأمین نیازهای اساسی خود در زندگی محروم می‌شوند، در این شرایط به علت فقدان درآمدهای لازم حتی تقاضای افراد و خانوارها برای کالاها و خدمات کاهش می‌یابد و این محدود شدن بازارها و تشدید رکود اقتصادی خود مزیدی بر گسترش بیکاری و افزایش شدت و حجم فقر در جامعه می‌گردد. به عبارت دیگر باید گفت که هرچه میزان مشارکت

1. <http://www.iranf.com>

نیروی کار فعال در فعالیتهای اقتصادی کم‌تر باشد در نهایت، میزان شدت فقر در جامعه افزایش خواهد یافت و برعکس، با افزایش تقاضا برای کار و کاهش بیکاری که در نهایت به افزایش درآمدها منجر شده، وضعیت زندگی مردم بهتر و از میزان شدت فقر در جامعه کاسته می‌شود.

تورم و فقر شهری

با توجه به تعریف تورم مبتنی بر افزایش عمومی مداوم سطح قیمت‌ها، وجود همبستگی مثبت بین نرخ تورم و میزان فقر در جامعه قابل توجه به نظر می‌رسد (مروج، ۱۳۸۶)، بعضی از اقتصاددانان معتقدند که وجود تورم ملایم در سیستم اقتصادی باعث تغییرات مثبتی بر اوضاع اقتصادی از طریق متغیرهای واسط می‌شود. در این دیدگاه این گونه ادعا می‌شود که اولاً: تورم بر روی قشرهای کم‌درآمد نوعی کمک محسوب می‌شود. چرا که غالباً در ترانزنامهٔ اقشار کم درآمد میزان بدهی‌ها از درآمد بالاتر بوده و بروز تورم باعث می‌شود که بازپرداخت این بدهی‌ها آسان‌تر صورت پذیرد. البته باید توجه داشت که این امر هنگامی صحیح است که گروه‌های کم درآمد به منابع مالی گسترده‌ای دسترسی داشته باشند که بتوانند از آن جا استقراض کنند و بعد از طریق تورم، قدرت بازپرداخت ایشان افزایش یابد. از طرف دیگر افزایش تورم می‌تواند همراه با رونق برخی از فعالیتهای اقتصادی باشد که نوعاً به دلیل کاربر بودن فرآیندهای تولیدی، این رونق با به کارگیری نیروی کار بیش‌تر، و متعاقب آن افزایش درآمد حاصل از فعالیت همراه باشد. به عبارت دیگر افزایش تورم در کنار کاهش قدرت خرید عموم خانوارها به طور نسبی در میان خانوارهای فقیر می‌تواند بهبود نسبی موقعیت درآمدی خانوار را به همراه داشته باشد.

ثانیاً؛ براساس مدل فیلیس، با توجه به این که بیکاری یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر سطح و میزان فقر در جامعه می‌باشد، بالاتر رفتن نرخ تورم می‌تواند به واسطهٔ کاهش نرخ بیکاری به بهبود وضع توزیع درآمد و کاهش فقر کمک کند.

اما عمده‌ترین قضاوت‌ها در ارتباط بین تورم و فقر از نگرشی بدبینانه پیروی می‌کنند. در کشورهایی مانند ایران که دولت نقش مهمی در اقتصاد دارد تغییرات عمده حجم نقدینگی توسط دولت صورت می‌پذیرد، تورم نوعی پس‌انداز اجباری تلقی می‌شود که به تملک دولت درمی‌آید و در اصطلاح به این نوع پس‌انداز مالیات تورمی اطلاق می‌شود. یعنی دولت با افزایش حجم نقدینگی و ایجاد تورم، از مردم نوعی مالیات به صورت افزایش قیمت می‌گیرد. در واقع تورم یک نوع مالیات نزولی و مستبدانه است که فشارهای آن به‌طور نامتناسب بر اقشار کم درآمد وارد می‌شود چرا که فقیران بیش‌تر تمایل دارند دارایی مالی خود را به صورت نقدی نگه دارند تا به صورت دارایی‌های سودآور و از طرف دیگر فقیران نسبت به مرفهان کم‌تر می‌توانند ارزش واقعی درآمدها و دارایی‌های خود را در برابر تورم حفظ کنند. از این رو افزایش قیمت‌ها، ارزش واقعی دستمزدها و دارایی‌های فقیران را بیش از دیگر اقشار جامعه، کاهش می‌دهد. بنابراین با توجه به موارد مذکور فشارهای تورمی ایجاد شده می‌تواند به زیان فقرا یا صاحبان درآمدهای ثابت و نسبتاً ثابت تمام شود. نتیجه این که جنبه‌های بی‌ثباتی اقتصاد کلان، از جمله تورم می‌تواند نقش بسیار مهمی را بر تعداد فقیران تحمیل کند.

رشد و فقر شهری

شرایط اقتصادی مناسب در هر جامعه به‌طور عمده یکی از عوامل مؤثر در بهبود وضعیت اقتصادی خانوارهای ساکن شهر می‌باشد. چرا که وجود چنین شرایطی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل انگیزش در جامعه برای افزایش تولیدات و درآمدها محسوب گردد. رشد اقتصادی مهم‌ترین فاکتور تأثیرگذار بر فقر است^۱ و ثبات در اقتصاد کلان برای رسیدن به نرخ رشد پایدار و بالا ضروری است (World Bank, 2003). رشد اقتصادی و افزایش

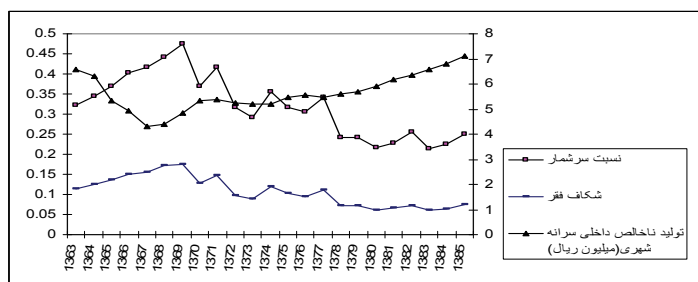
۱- مثال‌ها عبارت است از رابطه بین نرخ احتمال فوت نوزادان و درآمد سرانه، نسبت سواد زنان به مردان و درآمد سرانه و متوسط مصرف و وقوع فقر درآمدی، در هر سه مورد شاخص‌های فقر ملی با رشد درآمد سرانه افزایش یافته است.

درآمدهای جامعه می‌تواند از طریق گسترش بازارها، فرصت‌ها و محرک‌های لازم برای افزایش درآمد همه گروه‌های کم درآمد جامعه ایجاد شود. در این وضعیت، تولیدکنندگان در پاسخ به فرصت‌های جدید ایجاد شده در بازارها، نیروی کار بیش‌تری را تقاضا می‌نمایند که این مسئله از طریق جذب نیروی کار مازاد و حتی افزایش دستمزدها می‌تواند نقش قابل توجهی در کاهش فقر جامعه ایفا نماید. به عبارتی دیگر با رشد اقتصادی بالا منابع بیش‌تر برای سرمایه‌گذاری بیش‌تر و توسعه اجتماعی فراهم می‌شود. به علاوه اگر رشد دارای ویژگی کارمحور باشد باز فرصت‌های بهتری برای مردم و قشر فقیر ایجاد خواهد کرد. از طرف دیگر گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که رشد اقتصادی ممکن است فقرا را افزایش دهد. برخی از تحقیقات اخیر به طور ناامیدکننده‌ای بر این دلالت دارد که صدها میلیون نفر از فقرا در سراسر دنیا بیش‌تر از این که از توسعه اقتصادی بهره‌مند شوند، از آن آسیب دیده‌اند. آرتور لویس (۱۹۸۳) برنده جایزه نوبل چند دلیل را برای این که چرا توسعه در بعضی از حوزه‌های اقتصادی ممکن است باعث درآمد پایین‌تر برای بعضی از بخش‌های اقتصادی از قبیل بخش سنتی شود، می‌آورد: توسعه حوزه‌ها ممکن است با بخش سنتی رقابت کند و آن را ویران سازد، سطح دستمزد حوزه‌ها ممکن است آنقدر بالا باشد که اشتغال در سایر بخش‌ها را تخریب کند. و یا توسعه حوزه‌ها می‌تواند باعث بالاتر رفتن سلامت عمومی شود و از آن طریق باعث کم شدن نرخ مرگ و میر گردد (Louis, 1983). توجه به مطالب بالا حاکی از آن است که در ارتباط رشد اقتصادی و فقر نمی‌توان به آسانی اظهار نظر نمود و یک نتیجه خاص را به تمام موارد عمومیت بخشید. براساس تحقیقی که در مورد ۸۰ کشور جهان انجام شده، مشاهده شده است که به طور متوسط درآمد یک پنجم دهک‌های پایین جمعیت همگام با رشد کلی اقتصاد رشد یافته است (Dollar, 2000). به علاوه این بررسی نشان می‌دهد که به طور متوسط تأثیر رشد اقتصادی بر درآمد فقیران، در کشورهای فقیر و ثروتمند آن چنان متفاوت نیست. به عبارتی رابطه فقر و رشد اقتصادی طی سال‌های اخیر تغییری نکرده است و رشد اقتصادی به همان

اندازه که برای کل جمعیت مطلوب بوده، برای فقیران نیز سودمند بوده است (World Bank, 2003).

لازم به ذکر است طی دوره ۸۵-۱۳۶۳ همبستگی معنی داری بین شاخص‌های فقر و تولید ناخالص داخلی سرانه شهری^۱ وجود داشته و همبستگی بین شاخص‌های فقر شهری و تولید ناخالص داخلی سرانه شهری بیش تر از همبستگی با تولید ناخالص داخلی ملی می‌باشد. علاوه بر این ضریب همبستگی بین شاخص نسبت سرشمار و تولید ناخالص داخلی سرانه شهری (۲۳=n، ۰/۰۰۰۱=a، ۰/۷۳=r) بیش تر از همبستگی بین شاخص شکاف فقر و تولید ناخالص داخلی سرانه شهری (۲۳=n، ۰/۰۰۰۱=a، ۰/۷۲=r) می‌باشد در این قسمت روند تغییرات تولید ناخالص داخلی سرانه شهری و شاخص‌های فقر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نمودار ۱: روند تغییرات شاخص‌های فقر شهری و تولید ناخالص داخلی سرانه شهری



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به نمودار شماره یک طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۷ تولید ناخالص داخلی سرانه شهری (PGDPU) روند کاهشی داشته است و در این سال‌ها ایران درگیر جنگ تحمیلی با کشور عراق بوده است، رشد اقتصادی طی این سال‌ها در نتیجه کاهش درآمدهای نفتی و

۱- داده‌های GDP شهری شامل ارزش افزوده گروه صنایع، معادن و خدمات می‌باشد که بر جمعیت شهری تقسیم شده است.

رکود بخش‌های مختلف اقتصادی کاهش چشم‌گیری داشته است به طوری که در سال ۱۳۶۷ سرانه تولید ناخالص داخلی به کم‌ترین مقدار خود رسیده است. در واقع دهه اول بعد از انقلاب مصادف با مشکلات بسیاری نظیر جنگ، فرار سرمایه و غیره بوده است. در این دوره رشد اقتصادی بسیار پایین و رشد جمعیت بسیار بالا بوده و به همین دلیل درآمد سرانه نیز رشد منفی داشته است و افزایش سریع نرخ زاد و ولد در این دوره سرانه تولید ناخالص داخلی را بسیار کاهش داده است (دو، ۱۳۸۴) و شاخص‌های فقر نیز افزایش یافته است. به طوری که در سال ۱۳۶۹ نسبت سرشمار به بالاترین مقدار خود رسیده است.

سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸ دوره بازسازی پس از جنگ، اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تغییر راهبرد اقتصادی دولت به سمت تعدیل اقتصادی می‌باشد. بر خلاف دوره پیشین در این دوره به دلیل افزایش درآمدهای نفتی و حجم بالای استقراض خارجی، تولید ناخالص داخلی سرانه به غیر از دو سال آخر این دوره از رشد نسبتاً بالایی برخوردار گردید. متناسب با افزایش رشد اقتصادی شاخص‌های فقر نیز به صورت با وقفه به مقدار زیادی بهبود یافته است و شاخص نسبت سرشمار از ۴۷ درصد خود در سال ۱۳۶۹ به ۳۲ درصد در سال ۱۳۷۲ تنزل یافته و حتی به ۲۹ درصد در سال ۱۳۷۳ نیز رسیده است. در این دوره با وجود رشد اقتصادی و کاهش شاخص‌های فقر نسبت به سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ باز هم مقدار شاخص نسبت سرشمار از مقدار اولیه آن در سال ۱۳۶۳ اختلاف چندانی نداشته است. نکته قابل توجه این دوره در این است که در دو سال آخر این دوره رشد سرانه تولید ناخالص داخلی شهری روند کاهشی را داشته و به خصوص نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۹ از ۹/۹۳ درصد به منفی ۲/۰۶ درصد در سال ۱۳۷۲ رسیده است. اما اثر کاهش رشد و رکود در این سال‌ها بر شاخص‌های نسبت سرشمار و شکاف فقر به وسیله حجم بالای یارانه‌های مصرفی در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ خنثی گردیده و اثرات رکود با تأخیر به دوره بعد منتقل شده، به طوری که باعث افزایش شاخص نسبت سرشمار به اندازه ۶ درصد نسبت به سال ۱۳۷۳ شده است.

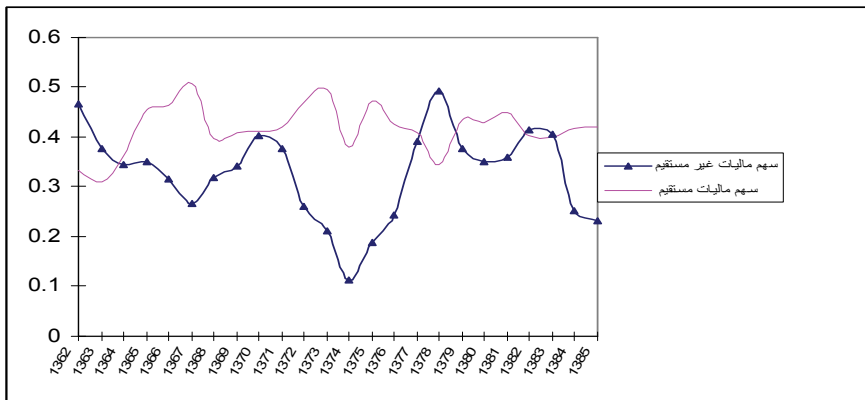
متوسط نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی شهری طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۳ که سال‌های اجرای برنامه دوم توسعه اقتصادی نیز می‌باشد برابر ۱/۴۲ درصد بوده و به جز در سال ۱۳۷۵ که نرخ رشد GDP شهری به ۵/۲۴ درصد رسید، در هیچ کدام از سال‌های دیگر این دوره از مرز ۲/۵ درصد افزایش نیافته است. یکی از دلایل کاهش در رشد تولید ناخالص داخلی در این دوره کاهش درآمدهای نفتی ناشی از بحران جنوب شرق آسیا است. با این اوصاف و با توجه به رشد بسیار پایین دو سال اول این دوره، شاخص‌های فقر به خصوص در ابتدای این دوره به شدت افزایش داشته‌اند. متوسط رشد تولید ناخالص داخلی شهری در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۹ برابر ۳ درصد بوده، که این افزایش در رشد را ناشی از افزایش درآمدهای نفتی به دلیل درگیری‌های منطقه خاورمیانه و جنگ آمریکا با دو کشور عراق و افغانستان و رشد نسبتاً مطلوب بخش صنعت و خدمات دانست که باعث بهبود شاخص‌های فقر نیز گردیده است.

مالیات و فقر شهری

به‌طور کلی درآمدهای دولت را می‌توان تحت دو زیر گروه درآمدهای مالیاتی و غیر مالیاتی تقسیم بندی نمود. بررسی اجزای درآمدهای دولت طی چند دهه گذشته حاکی از این مسئله است که سهم مالیات‌ها از کل درآمدهای دولت در حدود ۳۵ درصد است و بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت از طریق درآمدهای نفتی حاصل شده است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که درآمدهای دولت به شدت از شوک‌های بیرونی اقتصاد تأثیرپذیر و حتی آسیب‌پذیر است، به‌طوری که بررسی سهم مالیات‌ها طی سال‌های مختلف نشان می‌دهد که به دلیل نوسانات درآمدهای نفتی روند مشخصی را نداشته و به عبارت دیگر نمی‌توان ساختار مشخصی را برای آن متصور شد [دو، ص ۱۷۰، ۱۳۸۴]. مالیات مستقیم بر اساس سطح درآمد و ثروت افراد تعیین شده و با آن رابطه‌ای مستقیم دارد. در حالی که مالیات‌های غیرمستقیم بدون توجه به جایگاه درآمدی افراد و به صورت یکسان

برای همه وضع می‌شود. تقسیم‌بندی مالیات‌ها به صورت فوق از آن جهت مهم است که یکی از ضوابط عادلانه‌بودن نظام مالیاتی بر اساس آن‌هاست (همان ص ۱۳۶). اثر تعدیل‌کننده‌ای مالیات در توزیع درآمد و فقر بیش‌تر به مالیات‌های مستقیم و نحوه خرج کردن درآمدهای مالیاتی باز می‌گردد. مالیات غیرمستقیم نقش چندانی در توزیع مجدد درآمد و بهبود فقر ندارد (صمدی‌آذر، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر مالیات‌های غیرمستقیم دارای اهداف عدالت‌نگر نبوده و برای همه افراد جامعه به صورت یکسان وضع می‌شود. با توجه به این که میل متوسط به مصرف گروه‌های کم‌درآمد بیش از اقشار مرفه جامعه است، در این صورت گروه‌های کم‌درآمد متحمل فشار مالیاتی نسبتاً بیش‌تری می‌شوند که از دیدگاه عدالت مالیاتی از توجه کم‌تری برخوردار است مگر آن که با وضع عوارض تصاعدی بر کالاهای لوکس یا کالاهای مورد مصرف اقشار پردرآمد همراه شود (ناصری، ۱۳۷۴). نمودار ۲ روند تغییرات سهم مالیات‌ها را نشان می‌دهد.

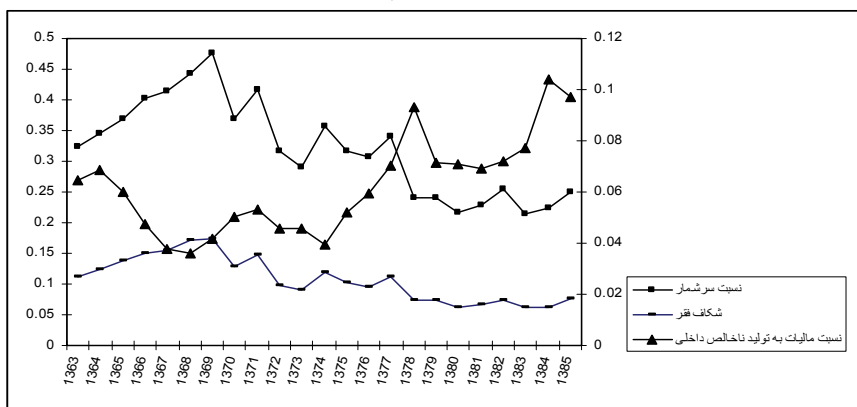
نمودار ۲: روند سهم مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از کل مالیات‌ها.



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلام ایران

با توجه به نمودار بالا بررسی روند مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم حاکی از آن است که سهم مالیات‌های غیرمستقیم از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ کاهش یافته و مجدداً بعد از افزایش تا سال ۱۳۷۰ شروع به کاهش کرده و در سال ۱۳۷۴ به کم‌ترین سهم خود طی دوره مورد بررسی رسیده است و متوسط نرخ رشد مالیات‌های غیرمستقیم طی سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۷۴ برابر منفی ۶ درصد بوده است. از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ به بعد سهم مالیات‌های غیرمستقیم شروع به افزایش کرده و به بالاترین مقدار خود یعنی ۵۸ درصد رسیده است و بعد از آن تا سال ۱۳۸۵ روند کاهشی را طی کرده است. درکل طی دوره مورد بررسی سهم مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم روند نامشخصی را داشته است و به‌طوری که طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۵ متوسط سهم مالیات‌های مستقیم حدود ۴۲ درصد و سهم مالیات‌های غیر مستقیم ۳۰ درصد بوده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). طی دوره ۸۵-۱۳۶۳ همبستگی معنی‌داری بین شاخص سرشمار فقر و نسبت مالیات‌های مستقیم به کل درآمدهای مالیاتی وجود نداشته است ($r=0/11$ ، $a=0/6144$ ، $n=23$).

نمودار ۳: روند تغییرات شاخص‌های فقر و سهم مالیات‌ها از تولید ناخالص داخلی



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

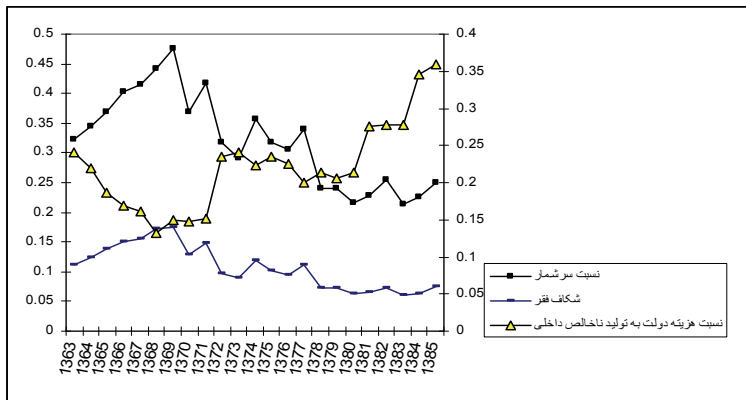
با توجه به نمودار بالا نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی در سال‌های جنگ روند کاهشی داشته و از سال ۶۸ به بعد به‌طور مداوم در حال نوسان بوده و روند مشخصی را طی نکرده است. در صورتی که شاخص‌های فقر بعد از روند افزایشی در سال‌های جنگ، کاهش چشم‌گیری را داشته است. بررسی روند اجزای تشکیل دهنده مالیات مستقیم نشان می‌دهد که در طی دوره مورد بررسی همواره سهم مالیات بر ارث از کل مالیات‌های مستقیم کم‌تر از سهم سایر اجزای مالیات مستقیم بوده و در مقابل حدود ۹۰ درصد مالیات مستقیم را مالیات بر شرکت‌ها و درآمد تشکیل می‌دهد. این امر نشان‌دهنده این است که مالیات‌های مستقیم در ایران به سمت گروه‌های ثروتمند هدفمند نشده است چرا که مالیات بر ثروت سهم کمی از آن را تشکیل داده است.

هزینه‌های دولت و فقر شهری

تأمین کالاها و خدمات برای فقرا از قبیل تأمین امکانات آموزشی و بهداشتی و غیره از جمله یکی از سیاست‌های دولت در راستای کاهش فقر تلقی می‌شود. در ایران نیز هزینه‌های دولت را می‌توان به دو دسته طبقه‌بندی کرد: یکی هزینه‌های عمرانی و دیگری هزینه‌های جاری می‌باشد. هزینه‌های عمرانی در راستای افزایش رشد اقتصادی و اشتغال مصرف شده و دارای اهداف بلند مدت نیز می‌باشد. در واقع هزینه‌های عمرانی به دلیل تأثیری که بر رشد اقتصادی دارند، می‌توانند به‌طور مؤثرتری در ایجاد اشتغال و کاهش فقر به‌طور دائمی متمرکز باشد در حالی که هزینه‌های جاری تنها در کوتاه‌مدت می‌تواند نیازهای فقرا را تأمین نماید [دو، ص ۱۴۰، ۱۳۸۴]. بررسی سهم هزینه‌ها نشان می‌دهد که طی دوره مورد بررسی سهم هزینه‌های عمرانی نسبت به هزینه‌های جاری بسیار پایین‌تر بوده است. به‌طوری که نسبت هزینه‌های عمرانی از کل بودجه به‌طور متوسط حدود ۳۰ درصد بوده است. لازم به‌ذکر است که طی دوره مورد بررسی همبستگی بالا و معنی‌داری بین شاخص‌های فقر و هزینه‌های عمرانی و جاری وجود دارد ($n=23$ ، $a=0/0000$ ، $r=-0/76$ و p)

با $p_1(r = -0.73, a = 0.0000, n = 23)$ افزایش مخارج عمرانی و مخارج جاری دولت هر دو باعث کاهش شاخص‌های فقر می‌شود. مخارج عمرانی دولت با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها (سدها، نیروگاه‌ها، جاده‌ها و بزرگراه‌ها و مراکز آموزشی و بهداشتی) از یک سو می‌تواند موجب افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شود و از سوی دیگر با عطف به تأثیرات مستقیم، غیر مستقیم و القایی تولید در بخش‌های اقتصادی، مجموع شرایطی را از لحاظ تولید و درآمد ایجاد کند که بر برخی از جنبه‌های فقر به خصوص کاهش عمق فقر بی‌تأثیر نیست. نمودار زیر روند تغییرات شاخص‌های فقر و نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد.

نمودار ۴: روند تغییرات شاخص‌های فقر و نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به نمودار در سال‌های پس از جنگ که هزینه‌های دولت روند افزایشی داشته، شاخص‌های فقر نیز کاهش یافته است. اگر هزینه‌های دولت در قالب بودجه‌های عمرانی و جاری به گونه‌ای باشد که از ثمرات آن گروه‌های درآمدی متوسط و پایین منتفع شوند و یا با ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی و غیره به اقشار کم‌درآمد و یا با فراهم

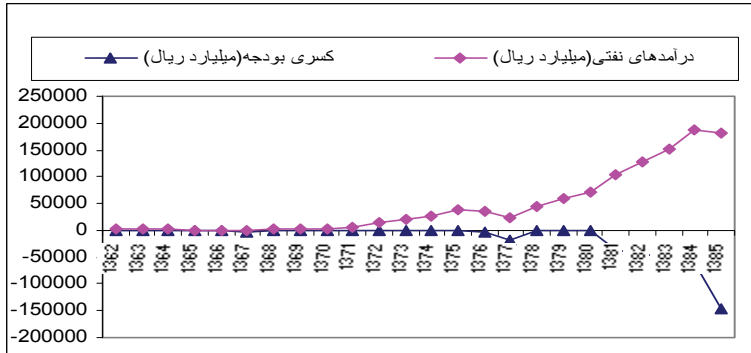
آوردن امکانات استفاده از این خدمات برای این گروه‌های درآمد، آثار مالیات مستقیم در توزیع مجدد درآمد و کاهش فقر دو چندان می‌شود. به عبارت دیگر بر اساس هر یک از مؤلفه‌های بودجه عمومی، دولت می‌تواند با تغییر ترکیب درآمدهای مالیاتی و یا با تغییر ترکیب هزینه‌های خود به طور هدفمند به یاری گروه‌های فقیر جامعه بپردازد

$$p_1(r = -0.073, a = 0.0000, n = 23) \text{ و } p_0(r = -0.076, a = 0.0000, n = 23)$$

کسری بودجه و فقر شهری

سیاست‌های مالی از هر دو جنبه درآمدها و هزینه‌های دولت به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند در کاهش فقر مؤثر باشند. منظور از اثر مستقیم تأثیری است که یک سیاست مالی به صورت مشخص بر گروه‌های درآمدی دارد. مانند درآمدهای مالیاتی و هزینه‌های انتقالی دولت، از سوی دیگر تأثیر غیرمستقیم سیاست‌های مالی از طریق تأثیرگذاری آن‌ها بر متغیرهای کلان نمودار می‌گردد. به عبارت دیگر، تأثیر غیرمستقیم سیاست‌های مالی در راستای تأثیرگذاری بر فقرا اجرا نشده، لیکن اثرات جانبی آن‌ها بر فقرا نمودار می‌گردد. برای بررسی تأثیرات غیرمستقیم سیاست‌های مالی بر شاخص‌های فقر از متغیر کسری بودجه استفاده می‌شود (دو، ۱۳۸۴). چرا که دولت‌ها با اتخاذ یک سیاست مالی به‌طور غیرمستقیم مازاد یا کسری بودجه ایجاد می‌کند. بررسی این که کسری بودجه از چه منبعی تأمین می‌شود، می‌تواند نشان دهنده تأثیر احتمالی چنین برخوردی با کسری بودجه بر فقرا باشد. بر اساس نظریات اقتصادی کسری بودجه فعال دولت به عنوان یک سیاست مالی در راستای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی تلقی می‌شود. نمودار زیر روند کسری بودجه و درآمدهای نفتی را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد؛

نمودار ۵: روند کسری بودجه و درآمد نفتی (۱۳۶۲-۱۳۸۵)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به نمودار بالا؛ ساختار اقتصاد ایران طوری است که کسری بودجه از یک متغیر دیگری به نام درآمدهای نفتی تبعیت می‌کند. با این وجود افزایش کسری بودجه در دوره-های رکودی بیش‌تر ناشی از کاهش صادرات نفتی می‌باشد که در وهله اول باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. با توجه به این امر می‌توان نتیجه گرفت که در اقتصاد ایران، سیاست مالی به معنای آن چه که در ادبیات اقتصادی به عنوان تثبیت‌کننده فعالیت‌های اقتصادی مطرح است، وجود نداشته و به دلیل وابستگی بودجه دولت به نوسانات قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی، کسری بودجه ناشی از کاهش قیمت نفت و درآمدهای نفتی به روز نموده است. با توجه به این امر از دیدگاه اثرات غیر مستقیم، اصولاً سیاست مالی فعال، به دلیل وابستگی بیش‌تر به قیمت نفت نمی‌تواند در راستای سیاست‌های فقرزدایی به مورد اجرا گذاشته شود. کسری بودجه در اقتصاد ایران همبستگی بسیار بالایی ($r = -0/837$ ، $a = 0/0000$ ، $n = 24$) و معنی‌داری با درآمدهای نفتی برخلاف شاخص‌های فقر داشته است.

سیاست‌های پولی و فقر شهری

سیاست‌های پولی از طریق تغییرات قیمت و نرخ بهره، سطح تولید را متأثر می‌کنند. اثرات کوتاه‌مدت این سیاست‌های پولی بر فقر از سه راه محتمل است: اول این که با فرض یک توزیع درآمد مشخص، به‌طور موقتی از طریق افزایش متوسط درآمدهای حقیقی به‌طور مستقیم موجب کاهش فقر مطلق می‌گردد، این اثر مهم‌ترین و قوی‌ترین تأثیر سیاست پولی بر فقر در کوتاه‌مدت است.

دوم این که اجرای سیاست پولی انبساطی می‌تواند از طریق افزایش نرخ مشارکت نیروی کار در تولید، اشتغال نیروهای غیر ماهر را فراهم کند و به عبارت دیگر می‌توان انتظار داشت که سیاست پولی از طریق تأثیر بر نحوه توزیع درآمد میزان فقر را کاهش دهد و بالاخره؛ سوم این که اثر گذاری این سیاست‌ها از طریق افزایش قیمت‌ها و تورم ممکن است میسر گردد. این سازوکار از طریق کاهش دستمزد واقعی و پرداخت‌های انتقالی حقیقی، قدرت خرید گروه‌های فقیر را کاهش می‌دهد و توزیع را به نفع گروه‌های پردرآمدتر تخریب می‌کند (پروین، ۱۳۸۳). در بلند مدت سیاست پولی اگر نتواند رشد تولید و اشتغال را میسر سازد، عدم اطمینان و بی‌ثباتی در انتظارات مربوط به متغیرهای اقتصادی، تضعیف بازارهای مالی و افزایش نرخ‌های مؤثر مالیات بر سرمایه را موجب می‌شود که از پیامدهای آن، می‌تواند کاهش سطح تولید و اشتغال باشد. تحت چنین شرایطی انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که انتقال فن‌آوری را در بطن خود دارد، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و رشد اقتصادی را به تعویق می‌اندازد. از طرف دیگر اگر نرخ‌های بالای تورم حاصل از سیاست‌های انبساطی پولی نتواند رشد اقتصادی را به دنبال داشته باشد، عدم اطمینان را نسبت به بازدهی مثبت فعالیت‌های مولد افزایش می‌دهد و موجب تشویق فعالیت‌های زودبازده می‌گردد. سیاست پولی در بلندمدت مهم‌ترین تأثیرش را بر میزان تولید و تورم خواهد نهاد (دو، ۱۳۸۴). بر اساس شواهد آماری، حجم نقدینگی امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نرخ تورم شناخته

شده است (نوفرستی، ۱۳۷۵). بدین ترتیب مهم‌ترین تأثیر سیاست‌های پولی بر فقر را از طریق اثر آن بر تورم می‌توان بررسی کرد. از طرف دیگر با بررسی روند رشد اجزای پایه پولی در کشور به نظر می‌رسد که رشد خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، خالص بدهی‌های دولت به بانک مرکزی و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی تأثیرات قابل توجهی بر رشد پایه پولی و در نتیجه بر نقدینگی کشور داشته‌اند و در این میان به دلیل کسری بودجه مداوم، دولت نقش بسیار تعیین‌کننده‌تری در زمینه رشد نقدینگی داشته است. علاوه بر این امر ریالی کردن درآمدهای دولتی حاصل از فروش نفت و گاز یکی دیگر از مهم‌ترین اجزای پایه پولی می‌باشد که بانک مرکزی به دلیل وابستگی شدید به نوسانات قیمت نفت کنترل چندانی بر آن‌ها نمی‌تواند داشته باشد. با توجه به این امر سیاست‌های پولی در ایران به دلیل وابستگی بیش‌تر به نوسانات قیمت نفت نمی‌تواند در راستای کاهش فقر و فقرزدایی تدوین و به مورد اجرا گذاشته شود (دو، ۱۳۸۴).

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده طی دوره مورد بررسی حجم نقدینگی همبستگی قوی و معنی‌داری با درآمدهای نفتی ($n=23$ ، $a=0/0001$ ، $r=0/9635$) نسبت به همبستگی حجم نقدینگی با شاخص نسبت سرشمار فقر ($n=23$ ، $a=0/385$ ، $r=0/652$) داشته است.

یافته‌ها

در این بخش به بررسی اثر متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه شهری ($PGDPU_t$)، نرخ تورم (INF_t)، نرخ بیکاری شهری (UU_t)، مالیات‌ها (TAX_t) و هزینه‌های دولت (EXP_t) بر شاخص‌های نسبت سرشمار (P_0) و نرخ شکاف فقر (P_1) می‌پردازیم. با توجه به این که همه مقیاس‌های تک شاخصی اندازه‌گیری فقر از جمله شاخص نسبت سرشمار و شاخص شکاف فقر، همه افراد یا خانوارهایی که مقدار درآمد آن‌ها کم‌تر از خط

۱- همانند مطالعه گلد اسمیت و همکاران (۲۰۰۴) از ارزش افزوده بخش خدمات و صنایع و معادن به عنوان تولید بخش شهری استفاده گردیده است (برحسب میلیون ریال) (Goldsmith, 2004).

فقر باشد، فقیر محسوب نموده و از طرف دیگر آشکاراست که نرخ رشد شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی در اندازه و مقدار خط فقر (هزینه تأمین نیازهای اساسی) نقش به سزایی دارد که به نوبه خود بر شاخص‌های فقر نیز اثر می‌گذارد. علاوه بر این در کشور ما قشر فقیر به علت میل متوسط به مصرف بالا، بار مالیاتی زیادی راناشی از اعمال مالیات چه مستقیم و چه غیرمستقیم تحمل می‌نماید. دولت نیز با هزینه‌های عمرانی و جاری خود از قبیل تأمین امکانات بهداشتی، آموزشی و یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها مانند مراکز آموزشی مجموعه شرایطی را در جهت تأمین نیازهای فقرا فراهم می‌نماید. با توجه به این که در کشور ما نقدینگی مهم‌ترین اثر خود را در اقتصاد از طریق تورم خواهد گذاشت. بنابراین با توجه به مطالب مذکور شاخص نسبت سرشمار و شکاف فقر می‌تواند تابعی از تولید ناخالص داخلی سرانه شهری، تورم، نسبت مالیات و هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی^۱ باشد. از طرف دیگر تولید ناخالص داخلی سرانه شهری نیز می‌تواند تابعی از درصد فقرا، نسبت مالیات و هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی باشد.

در ابتدا آزمون قطری بودن ماتریس واریانس - کواریانس با هدف بررسی احتمال وجود همبستگی بین جملات پسماند معادلات موجود در سیستم، جهت تشخیص تخمین معادلات در قالب معادلات هم زمان یا تک معادله‌ای انجام می‌شود. فرضیه صفر برای این

$$H_0 : E(e_i e_j) = 0 \text{ است: روبرو به صورت روبرو است:}$$

فرضیه H_0 بیان‌گر این است که بین پسماندهای معادلات i و j همبستگی وجود نداشته و ماتریس واریانس - کواریانس پسماندهای معادلات قطری می‌باشد. از آزمون بروج و پاگان برای آزمون فرض صفر استفاده می‌شود، بر اساس آزمون پیشنهادی، تحت شرایط فرضیه

$$\text{صفر، آماره آزمون (ضریب لاگرانژ) به صورت روبرو است:} \quad \lambda = n \sum_{i=2}^G \sum_{j=1}^{i-1} r_{ij}^2$$

۱- لازم به ذکر است به دلیل نرمالیزه شدن داده‌ها، از نسبت متغیرهای مالیات و هزینه دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است

که دارای توزیع χ^2 با درجه آزادی $\frac{G(G-1)}{2}$ بوده، که در آن n تعداد مشاهدات، G تعداد معادله و r_{ij} ضریب همبستگی بین پسماندهای معادلات i و j می باشد (جمالی مقدم، ۱۳۸۳). با توجه به این که مقدار λ محاسبه شده برای سیستم معادلات بالا برابر $0/08005$ بوده که از مقدار بحرانی جدول ($\chi_{0.05,1}^2 = 3.841$) در سطح معنی ۵ درصد کم تر بوده، لذا فرض قطری بودن ماتریس واریانس - کواریانس جملات پسماند رانمی توان رد کرد. بنابراین از برآورد تک معادله ای برای بررسی تأثیر متغیرهای اقتصادی بر شاخص های فقر استفاده می شود. مدلی را که به منظور برآورد تأثیر یک جای متغیرهای مذکور بر هر یک از شاخص های فقر در مورد جوامع شهری مورد برازش قرار می گیرد به صورت روبه رو

$$P_{0,1,t} = f(PGDP_t, INF_t, UU_t, \frac{EXP_t}{GDP_t}, \frac{TAX_t}{GDP_t}, D_{WAR_t}) \quad \text{است:}$$

که در آن $\frac{EXP_t}{GDP_t}$ نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی، $\frac{TAX_t}{GDP_t}$ نسبت مالیات ها به تولید ناخالص داخلی، D_{WAR} متغیر مجازی برای سال های جنگ می باشد.

با توجه به این که داده ها به صورت سری زمانی هستند نتیجه گیری و تحلیل های حاصل از مطالعات سری زمانی، زمانی دارای اعتبار است که متغیرهای مدل ایستا بوده و پاپسماندهای حاصل از تخمین مدل برآوردی ایستا باشد. در مطالعه حاضر آزمون ایستایی داده ها با استفاده از روش دیکی - فولر مورد بررسی قرار گرفته و نتایج این آزمون در جدول زیر آورده شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، متغیرهای نسبت سرشمار، تورم، بیکاری شهری، نسبت هزینه های دولت و مالیات به تولید ناخالص داخلی در سطح آماری ۵ و یا ۱۰ درصد به صورت روند و با عرض از مبدأ ایستا می باشند.

۱- مدل مورد نظر با استناد به مقاله پرادیب آگراوال (Pradeep Agrawal:2008) است

جدول ۲: نتایج مربوط به ایستایی متغیرها					متغیر
سطح متغیر					
سطح معناداری، آماره آزمون و وقفه بهینه(*)					
آماره و وقفه (#)	٪۱۰	٪۵	٪۱		
(۱-۰,۷۳۹)	-۲,۶۴	-۳,۰۱	-۳,۷۶	با عرض از مبدأ	P_0
(۳-۳,۶۳)	-۳,۲۷	-۳,۶۷	-۴,۵۳	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۰,۷۴۷)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۸	بدون عرض از مبدأ و روند	
(۱-۱,۵۷)	-۲,۶۴	-۳,۰۰	-۳,۷۶	با عرض از مبدأ	$PGDPU_t$
(۱-۳,۷۱)	-۳,۲۵	-۳,۶۳	-۴,۴۱	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۰,۲۶۹)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۷	بدون عرض از مبدأ و روند	
(۱-۳,۱۹۲)	-۲,۶۴	-۳,۰۱	-۳,۷۸	با عرض از مبدأ	INF_t
(۱-۳,۶۱)	-۳,۲۶	-۳,۶۴	-۴,۴۶	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۰,۸۳)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۸	بدون عرض از مبدأ و روند	
(۱-۳,۵۰)	-۲,۶۴	-۳,۰۱	-۳,۷۸	با عرض از مبدأ	UU_t
(۱-۳,۳۷)	-۳,۲۶	-۳,۶۴	-۴,۴۶	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۳,۵۸)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۸	بدون عرض از مبدأ و روند	
(۱-۲,۷۷)	-۲,۶۴	-۳,۰۰	-۳,۷۶	با عرض از مبدأ	RU_t
(۱-۳,۸۵)	-۳,۲۵	-۳,۶۳	-۴,۴۴	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۱,۴۲)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۷	بدون عرض از مبدأ و روند	
(۱-۲,۷۸۹)	-۲,۶۴	-۳,۰۰	-۳,۷۶	با عرض از مبدأ	$\frac{EXP_t}{GDP_t}$
(۱-۳,۷۵)	-۳,۲۵	-۳,۶۳	-۴,۴۴	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۰,۶۵۴)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۷	بدون عرض از مبدأ و روند	
(۱-۳,۱۸)	-۲,۶۴	-۳,۰۰	-۳,۷۶	با عرض از مبدأ	$\frac{TAX_t}{GDP_t}$
(۱-۳,۴۵)	-۳,۲۵	-۳,۶۳	-۴,۴۴	با عرض از مبدأ و روند	
(۱-۰,۳۵۴)	-۱,۶۲	-۱,۹۵	-۲,۶۷	بدون عرض از مبدأ و روند	

*- وقفه بهینه با استفاده از معیار اطلاعات آکانیک و شوارتز انتخاب شده است.
#- اعداد داخل پرانتز از چپ به راست به ترتیب، نمایانگر تعداد وقفه و مقدار آماره دیکی- فولر می‌باشند.

در ابتدا مدل مورد برآوردی به صورت لگاریتمی برای مناطق شهری مورد برآزش قرار گرفت. نتایج به دست آمده از برآزش مدل لگاریتمی برای تصریح نسبت سرشمار و

نتایج حاصل از برازش مدل لگاریتمی برای تصریح شکاف فقر با توجه به مقدار آماره t نشان می‌دهد که برای هر دو تصریح نسبت سرشمار و شکاف فقر کلیه متغیرها به جز نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی و متغیر مجازی برای سال‌های جنگ بی‌معنی بوده و فاقد اعتبار آماری می‌باشد. در صورتی که نتایج حاصل از برازش مدل خطی برای تصریح نسبت سرشمار شهری و نتایج حاصل از برازش مدل خطی برای تصریح شکاف فقر نشان می‌دهد که با توجه به آماره t برای هر دو تصریح نسبت سرشمار و شکاف فقر مناطق شهری، کلیه متغیرها به جزء نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی معنی‌دار شده‌اند. اثر تولید ناخالص داخلی سرانه در هر دو تصریح بر شاخص‌های نسبت سرشمار و شکاف فقر منفی بوده و بیان گر کاهش ۰,۰۶ درصد شاخص نسبت سرشمار و ۰,۰۲ درصد در نرخ شکاف فقر به ازای افزایش هر یک میلیون ریال می‌باشد. در مناطق شهری نرخ تورم در هر دو تصریح شاخص نسبت سرشمار و شکاف به ترتیب در سطح معنی ۸ و ۹ درصد معنی-دار بوده و باعث افزایش هر دو شاخص نسبت سرشمار و شکاف فقر می‌شود. در مناطق شهری نرخ بیکاری نیز باعث افزایش در هر دو شاخص فقر می‌شود که البته این اثر برای شاخص نسبت سرشمار بیش‌تر است. سهم مالیات‌ها از تولید ناخالص داخلی در هر یک از تصریح‌های فوق در مناطق شهری فاقد اهمیت آماری بوده و با این حساب می‌توان گفت که طی دوره مورد بررسی فرض عدم تأثیرگذاری متغیر مذکور بر هر یک از شاخص‌های فقر و به عبارت دیگر عدم تأثیرگذاری سیاست‌های مالیاتی دولت بر فقر شهری را نمی‌توان رد کرد. با انجام آزمون والد برای متغیر مذکور مقدار آماره F برابر ۱/۵۱ بوده که در سطح معنی ۵ درصد بی‌معنی بودن متغیر مذکور را نمی‌توان رد کرد. مدل تصریح شده برای تعقیب اثر متغیرهای اقتصادی بر شاخص سرشمار تنها در توضیح ۸۵ درصد از تغییرات مساعدت داشته و مدل مربوط به تصریح شکاف فقر ۸۷ درصد از تغییرات در متغیر مذکور را توجیه می‌کند. مقدار آماره F نیز برای هر دو تصریح حاکی از معنی‌دار بودن مدل‌ها و همچنین طبق آماره $D-W$ ، هر دو تصریح فاقد خود همبستگی می‌باشد.

در صورت برآزش مدل فوق برای تصریح نسبت سرشمار با احتساب هزینه‌های اجتماعی و یارانه به جای کل هزینه‌های عمرانی و جاری دولت، نتایج برآورد نشان می‌دهد که با توجه به آماره t کلیه متغیرها به جز نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی معنی‌دار بوده و متغیر نرخ تورم نیز با سطح معنی ۹ درصد معنی‌دار می‌باشد. به ازای افزایش هر یک درصد در سهم هزینه‌های رفاهی اجتماعی از تولید ناخالص داخلی باعث کاهش ۰/۱۴ درصد در نسبت سرشمار می‌شود. درحالی که این اثر برای کل هزینه‌های عمرانی و جاری دولت برابر ۰/۴۶ درصد می‌باشد.

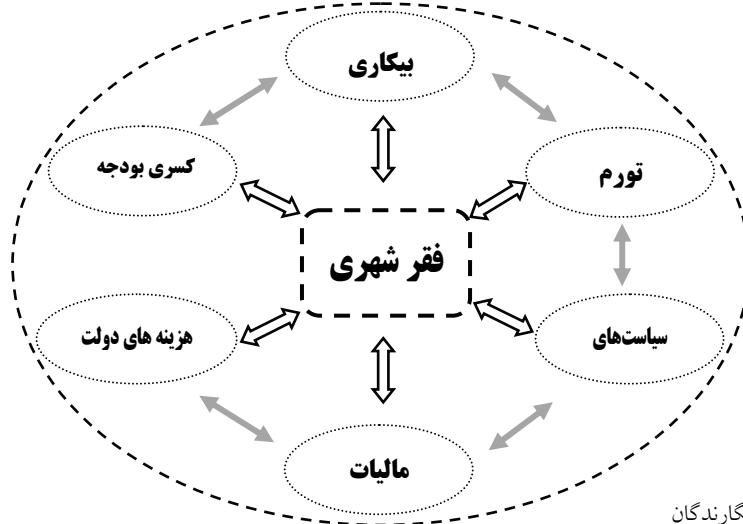
نتیجه‌گیری

در برآورد مدل اثر متغیرهای اقتصادی برفقر شهری به صورت لگاریتمی برای مناطق شهری در هر دو تصریح نسبت سرشمار و شکاف فقر کلیه متغیرها به جز سهم هزینه‌های دولت از تولید ناخالص داخلی و متغیر مجازی برای سال‌های جنگ بی‌معنی بوده و فاقد اعتبار آماری شده‌اند. درحالی که در برآزش به صورت مدل خطی برای هر دو تصریح نسبت سرشمار و شکاف فقر در مناطق شهری، کلیه متغیرها به جز سهم مالیات‌ها از تولید ناخالص داخلی معنی‌دار شده‌اند. اثر تولید ناخالص داخلی سرانه در هر دو تصریح بر شاخص‌های نسبت سرشمار و شکاف فقر منفی بوده و بیان‌گر آن است که افزایش هر یک میلیون ریال تولید ناخالص داخلی سرانه باعث کاهش ۰/۰۶ درصد شاخص نسبت سرشمار و ۰/۰۲ درصد در نرخ شکاف فقر می‌شود. نرخ تورم در مناطق شهری در هر دو تصریح شاخص نسبت سرشمار و شکاف به ترتیب در سطح معنی ۸ و ۹ درصد معنی‌دار شده و موجب افزایش هر دو شاخص نسبت سرشمار و شکاف فقر می‌شود. در مناطق شهری نرخ بیکاری نیز باعث افزایش در هر دو شاخص فقر می‌شود که البته اثر بیکاری بر شاخص نسبت سرشمار بیش‌تر است. سهم مالیات‌ها از تولید ناخالص داخلی در هر یک از تصریح‌های نسبت سرشمار و شکاف فقر شهری فاقد اهمیت آماری بوده و بنابراین می‌توان نتیجه

گرفت: طی دوره مورد بررسی فرض عدم تأثیرگذاری سهم مالیات‌ها از تولید ناخالص داخلی بر فقر را نمی‌توان رد کرد.

در مناطق شهری، بیکاری از عوامل اصلی فقر به حساب می‌آید. اثر نرخ بیکاری بر درصد فقرا نسبت به شکاف فقر بیش‌تر بوده است. در مناطق شهری اثر هزینه‌های دولت در کاهش فقر کم‌تر بوده و علاوه بر این متغیر مذکور اثر بیش‌تری بر درصد فقرا نسبت به شاخص شکاف فقر داشته است. بیش‌ترین اثر بر درصد فقرای شهری سهم هزینه‌های دولت و مالیات‌ها از تولید ناخالص داخلی (به لحاظ قدر مطلق) داشته و طی دوره مورد بررسی کاهش بیکاری و سهم هزینه‌های دولت از تولید ناخالص داخلی از عوامل مؤثر بر کاهش فقر بوده‌اند. همچنان‌که در مدل مفهومی زیر ملاحظه می‌شود هر یک از شاخص‌های کلان اقتصادی ضمن ارتباط متقابل با یکدیگر بر روی فقر شهری اثر گذاشته و از آن متأثر می‌شوند و به شکل یک سیستم باز عمل می‌نمایند.

نمودار ۶: مدل مفهومی شاخص سیاست‌های کلان اقتصادی بر فقر شهری



مأخذ: نگارندگان

- آذری، مصطفی، استراتژی کاهش فقر: تجربه کشورهای شرق آسیا، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۶
- ابوالفتحی قمی، ابوالفضل، درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد و فقر، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱
- ارشوم چیل، نسرین؛ ابعاد گوناگون فقر در ایران، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴
- اسلامی نسب، الهام؛ رفع فقر: هدف توسعه هزاره، مجله گزارش اقتصادی، سال هفدهم، خرداد ۱۳۸۶
- افتخاری راد، زهرا، زهرا اسکندری دور باطلی؛ «شناخت و بررسی محورهای بحرانی یکن در سلطان آباد»، مرکز مشارکت زنان، ۱۳۸۰
- بانک جهانی. فقر در ایران، روند ساختار، ۱۳۶۵-۱۳۷۷، ترجمه صابر شیبانی منیرالسادات سید کردستانی، مجله گزارش اقتصادی، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳.
- پروین، سهیلا، «تأثیر سیاست‌های پولی بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی اقتصادی ایران)»، تهران، بانک مشکلات اجتماعی ایران؛ آذر ۱۳۸۳.
- تقوی، مهدی؛ احمد غروی نخجوانی؛ «روند فقر در ایران طی دو دهه گذشته»، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۹.
- جواهری پور، مهرداد، «سیاست اجتماعی و فقر (از برنامه‌های تعدیل ساختاری تا راهبردهای کاهش فقر)»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲. [بی تا].
- خداداد کاشی، فرهاد و دیگران؛ اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، تهران: مرکز آمار ایران ۱۳۸۱.
- خداداد کاشی، فرهاد و دیگران؛ کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر؛ گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی، پاییز ۱۳۸۱.
- دفتر اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مجله گزارش اقتصادی، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، تهران، ۱۳۷۹..
- دو؛ عرب‌مازار، شیبانی؛ اقتصاد کلان و کاهش فقر در ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴.
- رئیس دانا، فریبرز؛ «اندازه‌گیری شاخص و پویای فقر در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷. [بی تا].

- زاهدی مازندرانی، محمد جواد؛ «فقر روستایی، روند و اندازه‌گیری آن در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷. [بی‌تا].
- صمدی‌آذر، نازیلا؛ تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳.
- عامری، بهنوش؛ برآورد خطوط فقر غذایی و غیرغذایی شهری و روستایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۶.
- غروی نخبجوانی، سید احمد؛ فقر در خانوارهای ایرانی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷؛ ۱۳۸۴.
- محمدی، علیرضا؛ بتول مجیدی، درآمدی بر شناخت فقر شهری، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری؛ دانشگاه شهید بهشتی؛ دی ۱۳۸۶.
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی حزب موتلفه اسلامی، آبان ۱۳۸۶.
- مهریار، امیر هوشنگ؛ فقر: تعریف و اندازه‌گیری آن، مجله برنامه و توسعه، دوره ۲، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۳.
- ناصری، رسول؛ نقش مالیات در توزیع درآمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران؛ ۱۳۷۴.
- نصراله پورافکاری، صمد کلانتری، اسداله نقدی؛ توسعه شهر نشینی و پیامدهای آن (با تکیه بر مورد ایران) www.maghale.net. July 19, 2008
- Baharoglu, Deniz and Kessides , Christine , "Urban Poverty". A source book for Poverty Reduction Strategies, Chapter 16 .2002.
- Bourguignon.F and Dasvila;"the Impact of Economic Policies on Poverty and Income Distribution, Evaluation Techniques and Tools", World Bank and Oxford University Press,2003.
- Fields, G.S, "Poverty and income Distribution Data for Measuring poverty and Inequality Changes in the Developing Countries", **Journal of Development Economics**, Vol 44,1994.
- Louis Arthur, **Conceptual Challenges in Poverty and Inequality** www.arts.cornell.edu/poverty/kanbur/CCPI.1983
- Ravallion , M., "Poverty Lines in Theory and Practice" World Bank, **LSMS working paper**, No. 133. 1998.
- Sen,A."A Sociological Approach to the Measurment of Poverty": Oxford Journals,1981.
- Townsend.P:"**Poverty in United Kingdom**",Penguin.1979.
- UNCHS (Habitat). "**Human Settlement Condition of Urban Poor**" and "Habitat Back Grounder: Fact and Figures" Retrieved from:http://www.unhabitat.org/programmes/housingpolicy in2001,2002
- UNDP, **Human Development Report**,2003
- World Bank, **A Sourcebook for Poverty Reduction Strategies**, Chapter 12 (Macroeconomic Issues),2003